

شلمون

سال پنجم | شماره‌ی ۳۷ | سه‌شنبه ۲۶ فروردین ۱۴۰۴
بها: چون اصرار می‌کنی به کلیه‌تم بدی راضی‌ام 🙏

ز تانکستان به talkستان

سید علی‌رضا مهدوی زاده

آورده‌اند که در سنوات نه چندان دور (شاید هزار سنه پیش؛ پانصد سنه بیش یا کم!)، جوانی نیک قامت و پیری دنیادیده در حال گذر از تانکستانی بس سترگ بودند که انگورهای بسیاری به بار آورده بود. جوان سرمست از عظمت تانکستان، رو به همراه کهنسالش گفت:

- تَه که چه بوستان چشم نوازست. آیا روا نیست که این مرواریدهای شب‌نما و شیرین‌دهان را سیدسید چیده و آب آن را چلانده و سپس در خمرهای کرده و در نهایت... دیدی نکوهشگر پیر، جوان را بر آن داشت که از آرزوم و شرم، سخن را با کمی درنگ ادامه دهد:

- ... و آخرالامر به سرکه‌ای اعلا تبدیل کرده و میل نماییم؟ غرض از عرض این فرض پُرمرض این بود. باشد که به دیدی ناصواب ننگرید.

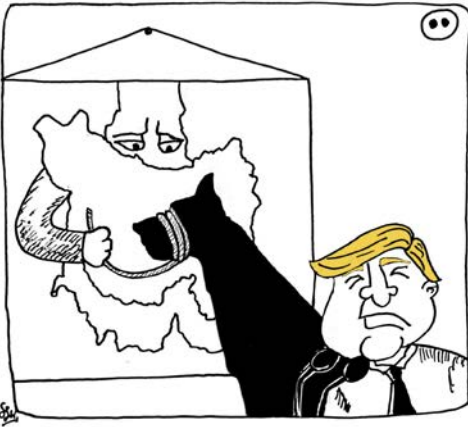
سپس جهت دگرگونی احوال ناخوشایند پیش آمده، بیان داشت:

- شنیده‌ام که چندی پیش با کدخدای ده بالا، بر سر فروش چند دَلُو آب سیاه بدبو به مشکل برخوردی و مرسوله‌ی موردنظر بر دستانتان باد کرده است.

- تدبیری دارید بیان کنید که به سرمنزل مقصود برسیم.

جوان، فاتحانه قهقهه‌ای سر داد و گفت:

- چه نادم ایستاده‌ای که کلید حل این مشکل در دستان من است. الغرض این حقیر، در امر کذا ادعایی نداشته، لیک تیمی از رجل متخصص را می‌شناسم که بنده را با مشاورت خود، طریق سرمنزل مقصود



دستی بلند کرد و خطاب به پیرمرد - که دیگر در اثنای افق ناپدید شده و با چشم غیرمسلح رؤیت‌پذیر نبود - گفت:

- اگر نمی‌رهیدی و می‌بودی، می‌دیدي که چگونه تدبیر مذاکره به نتیجه رسیده و من سگ ریسمان دریده‌ای چون این را رام خود خواهیم ساخت. در همان حال، دندان‌های تیز و دهان کف‌آلود حیوان را که دید، بلادرنگ از درختی بالا رفته و خود را میان شاخ و برگش پنهان کرده و بانگ برآورد:

- ز خاطر بردم که بفرمایم در این دم، مذاکره‌ی غیرمستقیم راهگشاست!

نموده‌اند که آن را در اختیارتان قرار می‌دهم.

- کدام طریق؟
- طریق ملاطفت در مذاکره فی مابین شما و کدخدای ده بالا، با اعتماد یکطرفه به جناب ایشان، توأم با کمی چاشنی لبخند.

- آیا پاسخی هم زین ره دریافت داشته‌اید؟
- کرور کرور!

- باشد که کمیت پاسخ‌ها، بر کیفیتشان غالب آید. که اندک سخن دانایان، غنیمت است و انبوه سخن نادانان، خسارت.

- ای پیر دانا! از خواب غفلت برون آ که اینطور که تو فرمایی نبوده و نیست و بدان اینطور که من فرمودم بوده و هست!

در این هنگام، ناگهان سگی دهشتناک و مهیب، از پشت چند شجره‌ی تاک، به سمتشان دوید و پیرمرد شونده، بی‌آنکه دمی به مطلبی فکر کند، مانند آهوئی گریزیار، از معرکه گریخت. جوان مایل به مذاکره،

ترامپ در مصاحبه‌ای گفته بود نامه‌اش را برای امام خمینی علیه السلام فرستاده است!

نامه ترامپ به امام خمینی

سیده فاطمه حسینی

هلو آیت!... خمینی {انتظار نداری که ترامپ به زبان عربی بگه سلام که؟} هُو آر یو؟ (حال شما چطور؟) این نامه را فقط برای تو می‌نویسم. می‌خواهم بدانم آخر تو چرا مخ این جوانان دهه پنجاه را کار گرفتی تا انقلاب کنند؟ {آره ترامپ هم اصطلاحات فارسی رو بلده. دشمن‌شناسیش خوبه!!} مگر آن شاه بیچاره، ممرضا، جز کشت و کشتار و فساد مالی و اخلاقی و فروردین مردم در فقر و بی‌توجهی به وضعیت آن‌ها با شما چی‌کار داشت که بیرونش کردید و این بی‌ترمزها را به جایش گذاشتید که حتی اصول مذاکره را هم بلد نیستند؟ هر بچه‌ای می‌داند مذاکره با آمریکا یعنی اجازه بدهی ما برایت تصمیم بگیریم که چه داشته باشی و چه نداشته باشی؛ چه کار کنی و چه کار نکنی؛ باکی باشی یا با کی نباشی. در عوضش هم بهت یک دانه تضمین شرف بدهیم که بروی با آن صفا کنی!

اصلاً آقای آیت ا... خمینی! می‌دانی این‌هایی که آوردید سر کار دارند بمب اتم می‌سازند؟ نمی‌سازند؟ ساده‌ای‌ها {خودش با خودش حرف می‌زند. در اصل مکالمه‌ای در کار نیست} پس چرا فکر می‌کنی اینها انقدر دلشان می‌خواهد انرژی هسته‌ای داشته باشند و اصرار دارند هی ارتقا بدهند؟ مگر بازی موبایل هست که ارتقا بدهند و امتیاز بگیرند؟ این‌ها دارند بمب هسته‌ای می‌سازند! ما خودمان اول بمبش را ساختیم بعد فهمیدیم می‌شود مٹ آدمیزاد هم ازش استفاده کرد!

خمینی‌جان! {نمی‌دونم چرا بهو صمیمی شد!} فکر نمی‌کردم یک روزی بنشینم برای تو نامه بنویسم. می‌دانی چی شد برایت نامه نوشتم؟ دیشب خوابت را دیدم که به من می‌گفتی خیلی خری! من هم تعجب کرده بودم چه جور می‌تواند راحت شناختی! آخر وقتی تو زنده بودی من آدم شناخته‌شده‌ای نبودم. اصلاً من چطور معنی این جمله فارسی را از اعماق وجودم درک کردم؟ این وی (به هر حال) {خب یک جاهایی باید کلمه انگلیسی بذاریم تا یادتون بیاد ترامپ داره نامه می‌نویسد دیگر!} بیا و به خواب این رهبر جدید کشورتان برو و بهش بگو بیاد با ما مذاکره کنه قول می‌دیم به جوری مذاکره رو برد-برد تموم کنیم که نفهمن از کجا خوردن!

مخلص شما، ترامپ

به فامیل داریم مخالف سرسخت دستشویی ایرانیه چون می‌گه حالت نشستنش کمر و پا رو اذیت می‌کنه. یا نماز نمی‌خونه چون معتقده دوزانو نشستن به مفاصل آسیب می‌زنه! ولی همین آدم مشکلی با این نداره که تو کلاس یوگا، اعضا و جوارحشو به جوری به هم گره بزنه که با دندون هم نشه واشون کرد.

از تناقض چاک نمی‌خوری با اون چاکراهات؟

شجره چرخ گیر *

اومدن می‌گن رهبر مجوز مذاکره داد پس مسئولیت مذاکره با رهبره! خوارجم می‌گفتن گناه مذاکره ما با معاویه گردن علی‌ئه که اجازه داد بریم مذاکره کنیم ... حالا اینکه امام علی علیه السلام قبلش کاملاً مخالف بود اصلاً براشون مهم نبود (:

مجید نجفی *

شنیدم می‌گن سریال پایتخت داره مازندرانی‌ها رو بی‌اعصاب و روغخ نشون می‌ده شنیدم می‌گن شخصیتای لهجه‌دار رو خل و چل نشون داده ولی عد هما و سارا و نیکا که بی‌لهجن؛ عاقلن و فهمیده اما نشنیدم به نفر بگه سریالی - که کلا درباره مازندرانی‌هاست - چرا اسمش پایتخته؟! اگه فردا پایتخت ایرانو رو به جای مکران، منتقل کردن مازندران، نگین نگفتی‌ها! فک می‌کنین چرا جاده هرازو درستش نمی‌کنن؟ نگو می‌خوان جای اینکه آخر هفته‌ها بیان شمال، شمالو بیارن پیش خودشون 😊

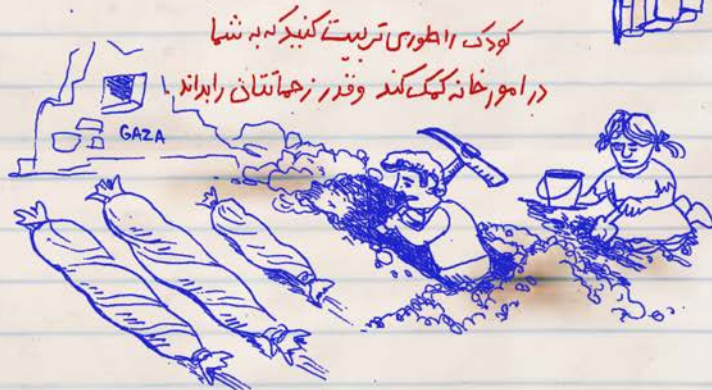
حسینرضا سدرکلا *



پاسخ مختصر و مفید به ترامپ و بمب‌افکن‌هایش! فاطمه ندیمی

« توصیه روانشناسان برای تربیت بهتر فرزندان »

امروزه چگونه تربیت فرزندان از رایج ترین دغدغه های والدین است اما روانشناسان توصیه های زیادی برای کمک به والدین در تربیت کودکان بیان کرده اند.





آشنایی با واژگان طبری

عورت چیست؟!

شکر یا نو

دیگه نبینم بری از این و اون پیرسیا!
مگر شکر یا نو مرده؟ بیا خودم یادت
بدم عورت یعنی چی! عورت در

زبان مازندرانی با «عین» و «ر» مکسور، اصولاً به یک شخص خطاب می‌شود و معمولاً در ترکیب «کل سَر (کچل) عورت» به کار می‌رود. عورت کسی است که با کارهایش مایه عبرت بقیه می‌شود. مثل ترامپ کل سر عورت که کارهای عبرت‌انگیز زیاد داشته و بخواهم دو نمونه‌اش در مورد کشورمان ایران را بگویم: یکی‌اش پاره کردن برج‌ها و دیگری به شهادت رساندن سردار سلیمانی است. کل سر عورت حالیش نیست که ما با او پدرکشتگی داریم. برمی‌گردد پررو پررو برای رهبر ما نامه هم می‌نویسد و تهدید می‌کند که اگر با من پای معامله نیاید شما را بمباران می‌کنم و فلان. آخه احمق کل سر عورت کی تو را آدم حساب می‌کند {غیر از بعضی آدم‌های غرب‌زده که خدا را شکر از این‌ها در مسئولینمان نداریم} برو بنشین سر جایبت تا همین چهارتا شوید خال اکستنشن‌ت را آتش نزدیک و عملاً تو را کل سر نکردیم. خب برگردیم سر معنا کردن کلمه خودمان. عورت معنای دیگری هم در زبان مازندرانی دارد. چی؟ چشمش روشن! واقعا ذهن بیماری دارید. نه اون نه! اه! باز هم با «عین» و «ر» مکسور بخوانید لطفاً! کلمه عورت در قول مازندرانی‌ها به معنای «زشت» هم به کار می‌رود. مثلاً می‌گویند فلانی عورت ره موندنه (ترجمه تحت اللفظی = فلانی شبیه ترامپ ... چیز ... عبرت است) یعنی خیلی زشت است. یا باز همان می‌گویند کل سر عورت! شاید هم لزوماً طرف زشت نباشد و گوینده فقط قصد توهین و تخریب او را داشته باشد. پایان.

آبازور

سید علی رضا مهدوی زاده

- آدم تو این دنیا چیزای عجیب زیاد می‌بینه. ایام عید، گفتم برم به سرلب دریا، رفتم و دیدم که ...
+ خب؟
- آبازور! باورت همیشه؟ داشت راه می‌رفت.
+ شوخی می‌کنی؟
- نه بابا! خودم دیدم. چن تا آبازور داشتن راه می‌رفتن رو ماسه‌ها؛ معلوم نبود آبازورن که دست و پا درآوردن یا برعکس، آدمن که به تنشون آبازور چسبیده!
+ فک کنم تعطیلات زیاد بوده، مختم تعطیل شده.
- آره گمونم. بعد بیست سال سانسورچی تلوپزیون بودن، فک کنم باید تغییر شغل بدم.

.....
ترامپ تنها دو روز مانده به مذاکرات عمان، گفت: «کشورها صف کشیده‌اند و پاچه‌خواری‌ام را می‌کنند تا با آن‌ها توافق کنم.» البته اصطلاح انگلیسی پاچه‌خواری، بوسیدن نشیمنگاه است که چون محترمانه نیست ما اینجا ذکرش نمی‌کنیم!

